

نگاهدانش سنت‌های ملی

درگیرودار

تحولات اقتصادی و اجتماعی

تحولات عظیمی که کشور ما در نیم قرن اخیر با آن مواجهست، موضوع بحث‌ها و تحلیل‌های گوناگون محققان قرار گرفته و اینک اعاده ذکر آنها از مقوله تکرار مکررات است. بزرگترین میدان این تحول و تغییر عظیم را می‌توان در اقتصاد صنعتی کشور و آثار و نتایج آن ملاحظه کرد که نتیجه طبیعی و قطعی آن از میان بردن رکود و یک آهنگی اجتماع و درآوردن آن از حالت ثابت و ساکن دیرین به یک حالت دگرگونی و تنوع بی‌گیر و مستمر است. ملتی که رشد صنعتی خود را شروع کرده باشد دیگر نمی‌تواند در یک جا بایستد. هر روز او مصروف دگرگون ساختن زندگانی در روزهای دیگر و هر گام او برای پیش‌گذاشتن گام سریع دیگر خواهد بود و به عبارت ساده‌تر هر اقدام صنعتی و اقتصادی جدید که با اتکاء به مطالعات متخصصین عالم انجام گرفته باشد خواه و ناخواه مورت اقدامات تازه‌تری خواهد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

بود و هر یک از آن اقدامات تازه آثار تازه‌یی در زندگی فرد و جامعه به همراه خواهد داشت.

در چنین دوره‌هایی از تحولات عظیم اجتماعی است که موضوع نگاهبانی سنت‌ها و میراث‌های فرهنگی ملت‌ها به پیش می‌آید زیرا پدید آمدن هر سنت و عادت‌ی و ادامه یافتن یا فراموش کردن آنها و نگاهبانی میراث‌ها یا رها کردن آنها نتیجه قطعی احوال و اوضاعی است که در دنبال انقلابات شدید و دگرگونی‌های عظیم رخ می‌دهد.

موضوعی که در اینجا خود به خود مطرح می‌شود این سوال است که مقصود از سنت‌های ملی چیست و چرا باید آنها را نگاه داریم، کدام‌ها را نگاه داریم و کدام‌ها را رها کنیم تا در مطاوی زمان نابود و ناپدید گردند.

سنت‌های هر ملت تمام رسوم و آداب و عادات و معنویاتیست که بر رویهم مبنای زندگی اجتماعات

بر آنها استوار است و صحت یا عدم صحت آنها سرنوشت ملت‌ها را معلوم می‌کند، آنها را به جانب ترقی می‌کشاند و یا آنها را از پیشرفت باز می‌دارد. از مجموع این سنت‌هاست که "فرهنگ" یک ملت به وجود می‌آید و مجموع این سنت‌هاست که یک ملت را از ملل دیگر جهان ممتاز و متمایز می‌سازد و بدو شخصیت خاص و شناسنامه معین می‌بخشد. آنچه را که ما از نوروز هر سال تا نوروز سال دیگر به پیروی از افکار و اندیشه‌ها و اعمال و اقوال و رفتار و کردار و گفتار نیاکان خود و ملت خود انجام می‌دهیم سنت ملی ماست و همان‌هاست که ما را به عنوان ایرانی از دیگر ملل مجاور ما متمایز می‌سازد. در شعر ما، در موسیقی ما، در افکار و فلسفه خاص حیات ما، در تصوف ما، در روش اخلاقی و اجتماعی ما، در آداب روزانه ما، و سرانجام در آنچه از ما سر می‌زند آثار سنت‌های استوار شده دیرین ملت ما

آشکار است و ما نمی‌توانیم و نباید بتوانیم که خود را از آنها دور داریم و هرگاه به چنین امتناعی از پیروی آنها دست یافتیم، آنوقت نه دیگر ایرانی هستیم و نه دیگر ادعای میراث خواری فردوسی و سعدی و رازی و پورسینا و بوریحان می‌توانیم کرد، زیرا زبان دیگری داریم و اندیشه ما به نحوی دیگر گردش می‌کند، خوی ما دیگرست و کردار و رفتار و گفتار ما دیگر.

پس معلومست که اگر خواستیم ایران مرفعی فردا یا همه جلا و رونق صنعتی و علمی و فنی خود به معنی واقعی ایران باقی بماند و سزاوار آن باشد که روان پاک فردوسی‌ها و سعدی‌ها و پورسیناها و بوریحان‌ها در هوای نوشین و فضای دلنشین آن به شادی و شادمانی جولان کند، باید آنچه را که نیاکان ما داشتند و در نگهداری آنها کوشا بودند نگاه‌داریم، روح ما ایرانی، جسم ما ایرانی و زندگی ما ایرانی و قابل امتیاز از دیگر ملت‌های عالم باشد. به یاد داشته باشید که این سرزمین در روزگاران گذشته از هزارگونه پستی و بلندی گذشته و روزهای خوش و ناخوشی را پشت سر نهاده است. در این روزهای خوب و بد و نعمت و شدت هزار علت و سبب برای زدودن رنگ ایرانی از ایران و ایرانی وجود یافت، ولی نیاکان ما از همه آن رنگها، بی‌رنگ و سپید روی بیرون آمدند زیرا هیچگاه رسالت خود

را در برابر میهن خود و آنچه وسیله امتیاز میهن آنان بود فراموش نکردند. ببینید چگونه در این پستی‌ها و بلندیهای تاریخ، زبان ما و ادبیات وسیع ما و رنگ خاص ملی ما در اندیشه‌ها و افکار و هنرها و آثار مختلف صنعت و معماری نگاه داشته شد.

اینها را ببینید و در باره آنها بیندیشید و فراموش نکنید که اگر مجاهدات آن آزاده مردان در برابر همه این تحولات نبود ما امروز شاید به زبانی دیگر سخن می‌گفتیم و به گونه‌بی دیگر می‌اندیشیدیم و به جای نوروز و مهرگان خود جشنهای دیگری با نامهای دیگر می‌داشتیم و به عبارت دیگر مردمی دیگر و ملتی دیگر بودیم.

هر تحول، خواه در صورت مثبت خود یا در هیئت منفی خود می‌تواند ایجاد تغییرات بزرگ کند یا بی‌تأثیر بگذرد. آنچه اهمیت دارد آنست که این دگرگونی برای کدام دسته از مردم جهان یعنی کدام ملت حاصل شده باشد و آن ملت در برابر آن چه راههایی برای حفظ میراثهای خویش و نگاهداشت رنگ ملی خود یافته و چگونه در آن راهها قدم گذاشته باشد.

از قاره آسیا به دور نرویم. در آنسوی این قاره، عظیم ملتی را در سرزمین آفتاب طالع بباییم و ببینیم که با چه همت و غیرتی در راه صنعت و فن و دانش جدید پیش رفت و چگونه در برابر قویترین

تحولات اجتماعی و اقتصادی و صنعتی که محصول کوششهای مداوم او بود عمل کرد. از جانی مغز و اندیشه و انگستان ابناء خود را در راه ایجاد مصنوعات به کار انداخت که امروز حتی صنعتی ترین بازارهای جهان را پوشانیده است و از جانی باچه سماجت و اصرار آنچه از آداب و عادات و سنتها را که از نیاکان خود دریافته بود نگاه داشت، با دستی جهان مغرب را هرچه بیشتر به سوی خود کشید و با دستی دیگر رنگ شرقی خود را هرچه بیشتر حفظ کرد. مقصود من ستایش از هیچ ملت یا عکس آن نیست، مقصود دادن مثال و نمونه‌ای است در اینکه تحولات اجتماعی و اقتصادی و نیز استفاده از جریانات فکری و علمی و فنی جهان هیچگاه دلیل رها کردن سرمایه‌های فرهنگی و سنتهای موروث نیست و اگر کسانی بخواهند خلاف این تصوری داشته باشند حتماً به خطا رفته و مسلماً "خطا گفته و اندیشه‌ی به خطا داشته‌اند."

برگردیم به میان ملت خود و در دامان میهن خود، در اینجا نیز همان تحول عظیم فنی و صنعتی و در نتیجه همان تحول بی‌گیر اجتماعی در حال انجام یافتست. دیری نخواهد گذشت که ایران کفه متعادل کشور آفتاب طالع در مغرب آسیا خواهد گشت، با این تفاوت که در این سرزمین سنن ملی و فرهنگ مشهور ایرانی از روزگاران قدیم عمق و

جلایی بیشتر و در قسمت بزرگی از دنیای قدیم نفوذی ژرف تر داشت. بزرگترین و عمیق‌ترین فرهنگها و تمدنهای مدیترانه در مقابل اندیشه مردم این سرزمین خاضع بود و در اقتباس از آن تردیدی نداشت ولی در زادگاه این فرهنگ دل‌انگیز و تمدن عمیق در فواصلی از تاریخ حوادثی رخ داد، وقایعی عظیم در آن حادث گشت، کشتارها و ایلغارهای سهمگین در آن جریان یافت و جرحهای خردکننده انحطاط‌گلوئی اندیشه‌ها و افکار را در زیر خود فشرد و از پیشرفت شگفت‌انگیز دانشها در این مرزپیش‌گیری کرد تا آنکه دور به اروپای غربی رسید و بر اثر آمادگی عوامل دنباله کار در علوم اثباتی و تجربی گرفته شد و وضعی از ترقی افکار و پیشرفت دانشها و صنایع و فنون ایجاد کرد که همه با آن آشنایند.

اروپای استعمارجوی قرن هجدهم و نوزدهم چنگال حرص‌اندود خود را به جانب فلات ایران نیز گشود ولی با نخستین ضربات آن ایران خواب‌آلود بر پای جست و به فکر چاره افتاد و آنقدر در این چاره‌جویی کوشید تا کار را به انقلاب مشروطیت در آغاز قرن بیستم کشانید و بعد از آن با فاصله‌ی نسبهً کوتاه آخرین چاره کار را در یک انقلاب بسیار عمیق و عظیم در جهت‌های متفاوت و جوان گوناگون اجتماعی و آموزشی و فرهنگی و اقتصاد ارضی و اقتصاد صنعتی دانست.

در گيرو دار اين حوادث تمدن صنعتی و فنی غرب با رنگ و بویهای دلفریب خود مشرق زمین و از آنجمله کشور ما را میدان جولان خود قرار داد و ای بسا اذهان ساده که در برابر آن خاضع گشت و چنین پنداشت که خواب آلودگی ایران در قرون اخیر منبعث از نقائص فرهنگی ما بود و هیچیک از آنها به جستجوی علل و بواعث امر برخاست تا دریابد که آن گرفتاریها نتایج جبری و اضطراری حوادث تاریخی بود نه محصول فرهنگ و تمدنی که از دوران هرودت تا عهد آندراس و مارکوارت همه جهان یکدل و یکزبان عظمت و عمق و زیبایی آن را ستوده اند.

فراغوش نکنید، چه من و چه هرکس دیگر که با فرهنگهای ملل دیگر کم و بیش آشنا باشد، هیچگاه منکر نوآوری و خلاقیت و نواندیشی در مسائل فرهنگی نیست. اینها همگی لازمه جبری توسعه و ترقی است. همچنانکه پیش از این اشاره کرده‌ام وقتی پای ترقیات اقتصادی و اجتماعی به میان آید، نتایج آن که تحول فکری و فرهنگی هستند خودبه‌خود بروز خواهند کرد اما بحث در اینست که هرگونه تحول و دگرگونی در این زمینه‌ها باید بر اساس و مبنای گذشته باشد تا پایه‌های استقلال ملی سست نشود و از جوانان کشور ما مردمی نسازد که همه‌چیز، حتی هرگونه تمثیل و تشبیه را در زندگانی

اجتماعی در مغرب زمین بجویند و در کتابهای درسی خود، اگر خواستند مثالی از رودخانه و کوه و جزیره و شبه‌جزیره بیاورند، صحبت از راین و آلپ و بریتانیای کبیر و بالکان بکنند!

این گفتار مختصر جای بحث طولانی درباره قصور ما نسبت به همه میراثهای فرهنگی و فکری خودمان نیست. مطلبی است که باید به‌موقع و با تفصیل مورد بحث قرار گیرد. مقصود من از این اشاره کوتاه دادن نمونه‌بی بود از گسختگی‌های فرهنگی که متأسفانه بر اثر عدم دقت دستگاههای آموزشی و فرهنگی برای ما به‌پیش آمده است و مرور مختصری در آنها و امثال آنها لزوم اقدامات فوری ما را در هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی ملی آشکار می‌کند. هنوز فرصت کافی برای اینگونه تدبیرها و پیش‌گیریها باقیست، اما اگر همچنان غافل بمانیم دیگر فرصتی برای جبران مافات در میان نخواهد بود.

باز هم می‌گویم، ما حتماً باید در همه شئون اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و علوم و آداب، دوشادوش ملت‌های بزرگ جهان پیش‌رویم اما این مسأله دلیل همسانی ما با آنان نیست زیرا ما باید به‌عنوان یک "ملت" در جهان باقی بمانیم، نه به صورت "تبعه" فرهنگی "ملت‌های دیگر! بنابراین چه مانعی دارد که در تمام رشته‌هایی که از دیگران باز پس مانده‌ایم برنامه‌های خاصی برای پیشرفت داشته

باشیم ولی چه معنی دارد که در رشته‌هایی که از دیگران قرن‌ها پیش افتاده بودیم و از آنجمله در زبان و ادبیات و بسیاری از اقسام هنر خود را قرن‌ها واپس کشیم و با عصیانگران مغرب‌زمین همگام و هم‌آهنگ شویم؟

بگذریم، سخن در این بود که در گبرودار تحولات و دگرگونی‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی که کشور ما با آنها مواجهست، طبعاً "دگرگونی‌هایی در نحوه زیست و نحوه تلقی حیات و استفاده از ساعات فراغت و حفظ یا ترک آداب و سنت‌های موروث ما پدید خواهد آمد. این دگرگونی‌ها اگر به صورت یک پدیده لگام‌گسیخته اجتماعی به ما روی آورد مانند سیلی زندگی ما را از بنیاد ویران خواهد کرد و از ما ملتی دیگر با آداب و آیینی دیگر خواهد ساخت و بیم از وقوع چنین حادثه‌یی در زندگانی ملی، ما را بر آن می‌دارد که لزوم یک فعالیت بسیار وسیع را در زمینه تدوین برنامه‌های فرهنگی و حتی سرمایه‌گذاری فرهنگی احساس کنیم و در اندیشه ایجاد یک نظام فرهنگی جدید باشیم که بر مبنای فرهنگ ملی ما تکیه داشته باشد و در همان حال برای آیندگان ما که در یک جامعه صنعتی زندگی خواهند کرد سودمند و قابل استفاده و ادامه گردد نه آنکه کار را به سهل‌انگاری برگزار کنیم تا تمدن و فرهنگ غربی و زندگانی ماشینی مردم را به سوی یک فرهنگ آمیخته ایرانی و غربی هدایت کند.

اما زنده نگاه داشتن سنن و آداب و عادات و افکاری که در شرایط خاصی از اعصار گذشته به وجود آمده‌اند، جز از راه انطباق آنها بر شرایط زندگانی کنونی و آتی امکان‌پذیر نیست. در اینجاست که موضوع بررسی مواریت فرهنگی و دست‌چین کردن آنها و تحقیق در چگونگی انطباق هریک از آنها بر شرایط امروزی و یا شرایط آینده حیات اجتماعی به پیش می‌آید و حاجت به طراحان و برنامه‌سازان و محققان و بالنتیجه احتیاج به طرح‌ها و برنامه‌های جدید احساس می‌شود و این مسائل همگی منجر به سرمایه‌گذاری فرهنگی می‌گردند، یعنی یک سلسله مسائل کاملاً معنوی به صورت مسائل کاملاً محسوس و ملموس در می‌آیند.

مقصود غایی از اینهمه کوششها فقط آنست که ملت ایران مقام بلند فرهنگی خود را، چنانکه در اعصار مهم تاریخ عالم داشته است، حفظ کند و آن فرهنگ بلندپایه و سنن گرامی را که نیاکان بزرگوار و سربلند او پدید آورده‌اند به خوبی بشناسد و بشناساند و همگام با حفظ آن مواریت پراج از فرهنگ‌های ملل بزرگ جهان به خوبی آگاهی یابد و از آنها، آنچه را که خوب و قابل انطباق بر معنویات ماست برگزیند و رنگ ایرانی و جلوه ایرانی بدانها بخشد تا به یاری یزدان پاک در سیر به کمال روحانی و به مقام بلند معنوی که از اختصاصات فرهنگ و تمدن ایرانیست موفق و مؤید باشد.